نقبی به تاریخ

# پرونده پدرکشی عبداللطیف!

در تاریخ دوره تیموری، نام اُلُغ‌بیگ، فرزند شاهرخ و نوه تیمورلنگ، معمولاً به نیکی، دانش‌دوستی و هنرپروری برده می‌شود. الغ‌بیگ بعد از پدرش و در سال ۷۹۰ ش به قدرت رسید و بخش عمده‌ای از فعالیت‌های عمرانی و فرهنگی وی را ادامه داد. الغ‌بیگ را فردی اهل علم و علاقه‌مند به ریاضیات و نجوم دانسته‌اند. زیج الغ‌بیگی که یکی از دستاوردهای نجومی دانشمندان مسلمان است، به نام وی مشهور شده. حتی یکی از دهانه‌های ماه را هم به نام الغ‌بیگ نامگذاری کرده‌اند. اما، سرنوشت این امیر دانش‌دوست تیموری، چندان قرین سعادت و خوشبختی نبود. الغ‌بیگ پسری به نام عبداللطیف داشت که سخت به جدش، تیمورلنگ شبیه بود. آدمی عیاش و علاقه‌مند به خونریزی که برای هیچ بنی‌بشری، ارزش و احترام قائل نبود. دلیل هرچه بود، عبداللطیف پسری ناخلف شد که برای رسیدن به قدرت، از کشتن پدرش هم ابا نداشت. او پس از جلب نظر فرماندهان نظامی که عبداللطیف را به دلیل جنگجویی و وحشی‌گری بر پدرش الغ‌بیگ ترجیح می‌دادند، علیه وی شورید و در قلمرو شرقی تیموریان، بلوای بزرگی بپا کرد. بسیاری از شهرهای آباد، ویران و تاراج شد. او پس از این غلبه، در کمال ناباوری، فرمان قتل پدر را هم صادر کرد!

## تاریخ انقلاب

**محمدحسین نیکبخت** | ۲۱ فروردین‌ماه سال ۱۳۴۴، در نخستین ساعات صبح، هنگامی که محمدرضا پهلوی مقابل کاخ مرمر از خودرو پیاده شد و قصد داشت وارد ساختمان شود، صدای تیراندازی پیاپی بلند شد. یکی از سربازان وظیفه گارد، شاه را هدف گرفته بود و به سویش شلیک می‌کرد. محمدرضا پهلوی برای فرار به سمت ساختمان دوید، اما در آستانه در ورودی، پایش گیر کرد و محکم به زمین خورد. شلیک‌های آن سرباز، یعنی رضا شمس‌آبادی، همچنان ادامه داشت؛ اما او حالا ناچار بود که با مأموران رسمی گارد درگیر شود. شمس‌آبادی توانست دو تن از آن‌ها را هدف قرار دهد و تلاش دوباره‌اش برای رسیدن به شاه را آغاز کند؛ خیلی زود دیگران سر رسیدند و لحظاتی بعد، پیکر غرق در خون وی، روی سنگفرش ورودی کاخ مرمر افتاد. مأموران امنیتی رژیم، با دستپاچگی پیکر شمس‌آبادی را به نقطه‌ای نامعلوم بردند. مکان دفن وی، تا امروز ناشناخته است. شاه باور نمی‌کرد که صدای اعتراض ملت و دست انتقام آن‌ها که عزیزانشان را در قیام ۱۵ خرداد و بعدِ آن از دست داده بودند، تا بیخ گوش او، در محافظت‌شده‌ترین مکان دربار برسد؛ اما چنین شد.

### رضا شمس‌آبادی در ۲۱ فروردین ۴۴، شاه را به گلوله بست

# رازهای آن روز کاخ مرمر

■ **عبور عامدانه از اصل ماجرا**

تلاش برای کشف وابستگی سیاسی رضا شمس‌آبادی، به هیچ جایی نرسید. شاه و وابستگان او، چنان‌که عادتشان بود، ترور را به وابستگان جریان چپ نسبت دادند؛ توده‌ای‌ها و مائوئیست‌ها به‌عنوان پشت پرده این واقعه معرفی شدند و پرویز نیکخواه، از وابستگان به جریان چپ، به همراه تعدادی دیگر بازداشت شدند. باوجود آنکه براساس اسناد ساواک، رژیم نتوانست ربطی میان رضا شمس‌آبادی با این افراد پیدا کند و نیکخواه، به دلیل گرایش‌های مارکسیستی و طبق قانون سال ۱۳۱۰، به ۱۰ سال زندان محکوم شد؛ دستگاه رسانه‌ای رژیم، شمس‌آبادی را یک عنصر تندرو چپ‌گرا معرفی و عامدانه از اصل ماجرا عبور کرد. اما اصل ماجرا چه بود؟ چه عاملی رضا شمس‌آبادی را واداشت که دست به اسلحه ببرد و شاه را به گلوله ببندد؟ او از کجا آمده بود و چه عقایدی داشت؟ آیا چنان‌که عوامل رژیم ادعا کرده و بقایای آن‌ها ادعا می‌کنند، با جریان چپ خط و ربط پیدا کرده بود؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند پرده از ناشنیده‌های حماسه تاریخی کاخ مرمر بردارد.

■ **شمس‌آبادی که بود و چه می‌خواست؟**

رضا شمس‌آبادی در سال ۱۳۲۱ش، در روستای نوش‌آباد از توابع کاشان متولد شد؛ در خانواده‌ای دهقان که دسترنجش عمدتاً توسط خان‌ها به یغما می‌رفت. او از همان سنین کودکی، مفهوم ظلم و بی‌عدالتی را، مانند بسیاری دیگر از هم‌نسلان خودش می‌شناخت. شمس‌آبادی، با ورود به دوره جوانی، فعالیت‌های سیاسی را هم تجربه کرد. ظاهراً آنچه او را به این کار واداشت، عوارض سنگین اصلاحات ارضی بر روی جامعه روستایی بود؛ اصلاحاتی که قرار بود بر پایه ادعای شاه، شرایط را برای روستاییان بهتر کند اما وضعیت اقتصادی آن‌ها را دچار تنگناهای جدیدتری کرد. براساس گزارش‌های ساواک، شمس‌آبادی در ابتدای کار، در جلسات گروه‌های چپ‌گرایی مانند «خداپرستان سوسیالیست» که وابستگی‌هایی به جبهه ملی داشتند، حاضر می‌شد؛ اما به اعتراف تعدادی از دوستانش، عُلقه‌های مذهبی شمس‌آبادی از یک‌سو و بی‌تفاوتی جریان جبهه ملی نسبت به خواست قاطبه مردم از سوی دیگر، وی را به این نتیجه رساند که «آبی از این گروه‌ها برای مردم گرم نمی‌شود.» به همین دلیل، با آغاز نهضت اسلامی و شروع اعتراضات امام خمینی(ره)، شمس‌آبادی به آن پیوست و از علاقه‌مندان به نهضت شد. او در قیام ۱۵ خرداد حضور فعال داشت و از کسانی بود که اعلامیه‌های امام (ره) را بین مردم توزیع می‌کرد. موضوعی که هیچ‌گاه در بررسی پرونده واقعه کاخ مرمر، به‌طور دقیق و مستقل موردتوجه قرار نگرفت.

دوستان شمس‌آبادی نقل کرده‌اند که وی، توزیع اعلامیه‌های امام را «از فرایض خود می‌دانست». درواقع او پیوندهای محکمی با نهضت اسلامی پیدا کرده بود؛ نهضتی که با تحریم رفراندوم فرمایشی شاه در بهمن ۱۳۴۱ و در پی آن، سخنرانی‌های توفانی امام خمینی(ره) در خرداد ۱۳۴۲ و بازداشت ایشان، آغاز قدرتمندانه داشت. این روند، در سال ۱۳۴۳ و با اعتراض شدید امام(ره) به تصویب لایحه کاپیتولاسیون، وارد مرحله جدیدتری شد و رهبر نهضت اسلامی را، در پی همین اقدام شجاعانه، از کشور تبعید کردند. شمس‌آبادی در تمام این مدت، به‌عنوان یک علاقه‌مند و فعال در نهضت اسلامی، شاهد اقدامات خصمانه رژیم بود. اعدام انقلابی حسنعلی منصور توسط اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، به جرم خیانت به ملت مسلمان ایران، تأثیری عمیق بر تفکرات و دیدگاه‌های رضا شمس‌آبادی گذاشته بود.

■ **تصمیمی که انفرادی گرفته شد**

درنتیجه همین اتفاقات بود که او، به تصمیمی مهم رسید؛ شاه به‌عنوان جرثومه فساد، باید تقاص جنایات خود را پس دهد. معلوم بود که با توجه به گستردگی فعالیت ساواک و نفوذ آن در جریان‌های سیاسی مختلف، امکان همکاری و همراهی با آن‌ها برای رسیدن به این مقصود وجود نداشت. همه اسناد موجود از واقعه کاخ مرمر نشان می‌دهد شمس‌آبادی شخصاً تصمیم به این کار گرفت. نصیری، رئیس ساواک، در گزارش خود برای دفتر شاه، اذعان کرده است نتوانسته رابطه‌ای را میان شمس‌آبادی و جریان‌های سیاسی مخالف رژیم اثبات کند. شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد او به‌صورت انفرادی این تصمیم را گرفت؛ وی چند سال قبل از این جریان، توانسته بود برگ معافیت کفالت بگیرد، اما حدود پنج ماه قبل از این اقدام و در کوران مبارزات انقلابی مردم با رژیم به دلیل تصویب کاپیتولاسیون، ناگهان برگه معافیت را پاره و برای رفتن به سربازی اعلام آمادگی کرد. شمس‌آبادی، بعد از گذراندن دوره آموزشی، تمام تلاش خود را به‌کار بست که وارد نیروی نظام‌وظیفه گارد شود و این اتفاق سرانجام افتاد. وی بعد از حدود یک ماه، در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴، این فرصت را یافت که طرح خود را عملی کند و جان بر سر هدف مقدس خود بگذارد.

■ **شواهدی دیگر**

دلیل دیگری که باعث می‌شود صحت روایت بالا را درباره اقدام شمس‌آبادی جدی بگیریم، رفتار رژیم با بازداشت‌شدگان این ماجراست؛ اینکه افرادی به گمان دست داشتن در طراحی ترور شاه بازداشت می‌شوند، اما آن‌ها را به حبس محکوم می‌کنند و بعد از مدتی، با ابراز پشیمانی از کرده خود، آزاد می‌شوند! یادمان باشد حدود ۶ سال بعد، خسرو گلسرخی و دوستانش که وابسته به گروهی چپ‌گرا بودند، درست مانند نیکخواه و افرادش، به گمان تلاش برای ترور پسر شاه، بازداشت شدند و بدون کوچک‌ترین ترحّمی، آن‌ها را به جوخه اعدام سپردند. به دیگر سخن، رفتار رژیم با متهمان چنین پرونده‌هایی، اصولاً توأم با ترحم و اغماض نبود. اما نیکخواه، حتی به دیدار شاه هم برده شد و بعدها، به همکاری با ساواک هم رو آورد و باوجود چنین اتهامی، از عقوبت امثال گلسرخی مصون ماند. واقعیت آن است که رژیم، برای ماست‌مالی کردن اوضاع و عادی نشان دادن شرایط، به یک «نمایش رسانه‌ای» رو آورد؛ برنامه‌ای که می‌خواست دلیل اصلی و شخصیت واقعی رضا شمس‌آبادی را از انظار عمومی مخفی کند. امروزه سنگ بنای یادبودی، برای رضا شمس‌آبادی در زادگاهش، نوش‌آباد نصب‌شده است، اما کمتر کسی از راز حماسه کاخ مرمر اطلاع دارد.

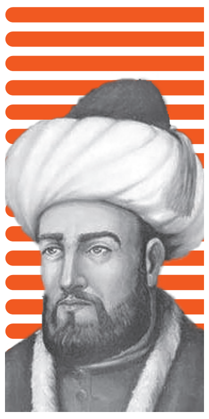

**خواجه نظام‌الملک طوسی**

(۴۷۱ - ۳۹۷ش)

سیاستمدار، ادیب و دانشمند ایرانی قرن پنجم هجری است که در رمضان سال ۴۷۱ خورشیدی، در اصفهان به قتل رسید. خواجه سیاستمداری بسیار ورزیده بود و حتی ارتش خصوصی داشت. او که در به قدرت رسیدن ملکشاه سلجوقی نقش مهمی ایفا کرده‌بود، در اواخر عمر با وی درگیر شد و مشهور است که با دستور امیر سلجوقی به قتل رسید. خواجه کاروانسرایی در مجاورت حرم رضوی ساخته بود که بعدها، بخشی از زمین آن، در مسجد گوهرشاد ادغام شد.

تاریخ

آگهی مناقصه عمومی احداث پل

به صورت تهاتر مبلغ با بهره برداری از فضای تبلیغات همان پل

[illegible]

آگهی مناقصه عمومی

نوبت دوم

[illegible]

آگهی مزایده مرحله اول - نوبت اول

[illegible]

پیش آگهی فراخوان مناقصه (نوبت اول)

[illegible]